

بسم الله الرحمن الرحيم

هر آنکس که در جانش بغض علیست
نباشد مگر بی پدر دشمنش
از او زار تر در جهان زار کیست
که ایزد بسوزد در آتش تنش
بر این زادم و هم بر این بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم

حکیم ابوالقاسم فردوسی

| | | |
|---------------------|---|------------------------------------|
| سرشناسه | : | عبدالحسین طالعی. |
| عنوان | : | امیرمهر. |
| مشخصات نشر | : | تهران: مکیال، ۱۳۹۲. |
| مشخصات ظاهری | : | ۱۰۴ ص. |
| شابک | : | ۲۵۰۰ تومان 978-964-7953-32-0 |
| یادداشت | : | گزیده ادعیه به همراه توضیحات مرتبط |
| موضوع | : | دعاها و زیارات - شرح و تفسیر |
| رده‌بندی کنگره | : | ۱۳۹۲ م ۲ ۹۸۶ ن ۲۶۷/۸/ BP |
| رده‌بندی دیویی | : | ۷۷۲/۲۹۷ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۲۰۳۱۱۹۸ |

امیر مهر

منتخبی از دعاها و زیارات مرتبط با

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)

انتشارات مکیال - تألیف: عبدالحسین طالعی - طرح جلد: علی نیک سرشت
 لیتوگرافی: باختر - چاپ: دالاهو - صحافی: صاحب‌الزمان - ۲۵۰۰ نسخه
 چاپ اول - قیمت: ۲۵۰۰ تومان - شابک: ۰-۳۲-۷۹۵۳-۹۶۴-۹۷۸
 تلفن پخش: ۰۹۱۲۱۳۸۱۵۷۲-۲۲۵۸۱۵۸۰

امیر مهر

مرور بر

منتخب از دعاها و زیارات مرتبط با

حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

تألیف:

عبدالحسین طالعی

سلام بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب:

پیشوای پرهیزگاران، صدیق اکبر، فاروق اعظم، نفس پیامبر، افضل اوصیاء، باب علم نبی، ساقی کوثر، قسیم بهشت و جهنم، داور احکام دین، فاتح خیبر، پدر ائمه اطهار، صراط مستقیم الهی، شمشیر بران خدایی، حجت بر بندگان، برادر و رازدار رسول خدا، اولین ایمان آورده و تصدیق کننده پیامبر، مولود کعبه، شیر خدا در کارزار، صاحب شفاعت روز جزا، دارای معجزات بی‌شمار، آگاه بر امّ الکتاب، موصوف در انجیل و تورات، دانای بر تأویل و تنزیل و محکم و متشابه قرآن، وارث علوم پیامبران، افضل شب زنده‌داران، کفیل یتیمان، آشنای مسکینان، اول مظلوم عالم و همسر بانوی اطهر صدیقه کبری علیها السلام ...

امید است این تک سلام ما را، به جبران یکی از هزاران سلام بی جوابت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به بزرگواری پذیرا شوی.

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا امیرَ الْمُؤْمِنِیْنَ

در ناب‌ترین لحظات یک دلسوخته دل‌داده که به امر قرآنی «توسّل» گردن نهاده، و به پای تن یا گام دل به حریم حرم امام نور رسیده، چه بایدش گفت تا حرمت صاحب حرم محفوظ بماند، مبدا الفاضلی بر زبان میهمان جاری شود که در شأن چنان میزبان بزرگواری نباشد؟!

مبدا حرمت‌گذاری به هتک حرمت بدل شود؟! چاره این کار، به حکم عقل، در آن است که از الفاضلی بهره گیریم و به معانی‌ای توجه کنیم که خودشان در وصف خود گفته‌اند. یعنی: وصف خورشید را از زبان خورشید بشنویم؛ و گرنه سیاه‌نامه‌ای

چون من، چگونه در توان خود می‌بیند که آن «وَجِیْهًا عِنْدَ اللّٰهِ» را به وصف بنشیند و به پیشگاه او عرض ادب کند؟!

و در ناب‌ترین لحظات که پس از زیارت حَجَّتِ حَقِّ، راه برای استجابت دعا هموار می‌شود، و خانهٔ دل میزبانِ انوار تابناک جلوه‌های الهی می‌گردد، آفریده‌ای ناتوان چه لفظی در برابر آفریدگار توانا بر زبان آورد و چه معنایی در دل بگذراند که شکر نعمتِ والای حضور در آن مشهد عظیم باشد؟
برای این کار، به حکم عقل، از صاحب همان مشهد عظیم کمک می‌گیریم که او خود همیشه حاضر است و آداب حضور را به ما می‌آموزد؛ مبدا سیاه‌نامه‌ای چون من، خواسته‌ای حقیر یا نیازی ناروا و زیان‌بار از خدای بی‌نیاز طلب کند؛ که اگر چنین شد، خُسْرانی بزرگ در انتظار انسان است.

فرصتِ طلایی حضور زائر در حریم محترم علوی، فرصتی است کمیاب و استثنایی، که در هر حال به دست آید - چه از نزدیک به پای تن و چه از دور، به گام دل - باید آن را قدر دانست و غنیمت شمرد.

اینک مجموعه‌ای کم‌برگ و پربار، شامل چند زیارت جامعه و چند زیارت مختص آن امام همام، و نیز چند دعای مأثور از حضرتش همراه با چند نکته و درس، به شیداییان وصال پیشکش می‌شود، تا در آن دقایق بی‌مانند

اینک ماییم و آن لحظه‌های بی‌مانند که دلی شیفته و صل می‌شکند؛ آبی ناب از چشمه چشم می‌جوشد و جانی سوخته به حریم حرم، راه می‌یابد.
در چنین زمان‌هایی بی‌نظیر، شکر نعمت آن است که مهمترین خواسته‌ها را در

نظر آوریم، و گشودن گره چند هزار ساله از کار نیکان و پاکان و پیامبران و جانشینان بحق ایشان را از خدای بزرگ بخواهیم؛ باشد که به برکت حضور در آن نور، درون ما نیز قبسی از آن طور بگیرد و با آن حریم ایمان، انس یابد. بدین روی، بهتر آن است که امر امامان را گردن نهیم که به دوستداران خود فرمود: «وَ اكْتُبُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ» و برای امتثال این امر، آسمانی‌ترین ثانیه‌های زندگی خود را بذل کنیم. باشد تا گره‌گشایی از کار نیکان و پاکان، گره‌گشایی از کار اُمت را در پی آرد، و بذر حضور و ظهور را در دنیای غفلت‌زده دوره غیبت وارد.

این گره‌گشایی - هر چند بر ما سترگ باشد - بر خدای بزرگ دشوار نیست ... در چنان دقایقی که یاد شد، ما را نیز بر خوانِ دعا‌های مقبول خود به مهمانی بپذیرید

زيارت امين الله

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَ
اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ
بِاخْتِيَارِهِ، وَالْزَمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْفِهِ.
اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ،
مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ،

شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً
التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَنِيَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً
عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ، اَللّٰهُمَّ اِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ اِلَيْكَ وَالِهَةٌ، وَ سُبُلَ
الرَّاعِيْنَ اِلَيْكَ شَارِعَةٌ، وَ اَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ اِلَيْكَ وَاِضْحَةٌ، وَ اَفْبِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ
فَازِعَةٌ، وَ اَصْوَاتَ الدَّاعِيْنَ اِلَيْكَ صَاعِدَةٌ، وَ اَبْوَابَ الْاِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَتِحَةٌ، وَ دَعْوَةَ
مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةٌ، وَ تَوْبَةَ مَنْ اَنَابَ اِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ، وَ عِبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ
مَرْحُومَةٌ، وَ الْاِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ (مَبْدُودَةٌ)، وَ الْاِعَايَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ
بِكَ مَبْدُودَةٌ (مَوْجُودَةٌ)، وَ عِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَةٌ، وَ زَلَلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَةٌ، وَ
اَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ، وَ اَرْزَاقَكَ اِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةٌ، وَ

عَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً، وَ ذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَعْفُورَةً، وَ حَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ
مَقْضِيَّةً، وَ جَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوقَّرَةً، وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً، وَ مَوَائِدَ
الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً، وَ مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ (لَدَيْكَ) مُشْرَعَةً، اَللّٰهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي،
وَاقْبَلْ ثَنَائِي، وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ
وَ الْحُسَيْنِ، اِنَّكَ وِلِيُّ نِعْمَائِي وَ مُنْتَهَى مُنَايَ وَ غَايَةُ رَجَائِي فِي مُتَقَلَّبِي وَ مَتَوَايَ.
اَنْتَ اِلٰهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ، اِغْفِرْ لِاَوْلِيَائِنَا وَ كُفِّ عَنَّا اَعْدَانَنَا، وَ شَغْلُهُمْ عَن
اَدَانَا، وَ اَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَ اَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى،
اِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

زیارت امین الله

نکات و درس‌ها

۱- امیرالمؤمنین علیه السلام، امین خداست در زمین، و حجت او بر مردمان. **أَمِينِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ،**

معرفی حضرتش به این ویژگی‌ها، بهترین فرصت است برای هرکس که راه وصال به قرب حق را می‌جوید. با این معرفی، حجت بر همگان تمام می‌شود. راه، این است. هرکه می‌خواهد، بپوید. و هرکه نمی‌خواهد، اختیار دارد که به پای خود و با چشم باز، خود را به چاه اندازد.

۲- **مَوْلَعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ-**، زائر از خدای خود می‌خواهد که ویژگی‌هایی داشته باشد، از جمله این که نسبت به یاد خدا و دعا به درگاهش، «وَلَع» داشته باشد،

یعنی کوچک‌ترین فرصت را برای این کار، از دست ندهد؛ در این مسیر بکوشد، و موانع یاد خدا و دعا را از سر راه بردارد.

۳- صَابِرَةً عَلٰی نَزْوِلِ بَلَائِكَ - ، زائر، در این جمله و دو جمله پس از آن، از خدای خود می‌خواهد که در آزمون‌های الهی، صبر پیشه کند، نعمت‌های الهی را سپاس گزارد، و لطف خدا را - که همواره بر او جریان دارد - پیوسته یاد کند، هم به دل و هم به زبان.

صبر و شکر و ذکر، سه رأس مثلث سعادت انسان است. و البته دستیابی به این کلیدهای خوشبختی آسان نیست. پس در این مسیر، باید از خداوند تعالی کمک خواست.

۴- مُسْتَتَبَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ- ، زائر از خدای خود می‌خواهد که او را پیرو سنت‌های اولیای الهی بگرداند و دوری‌گزین از اخلاق

دشمنان. این جمله، یکی از سرلوحه‌های زرّین زیارت‌امین‌الله است که کارکرد تربیتی زیارت را نشان می‌دهد. قرار ما بر این است که پیمانی را که با خدایمان در آستان نور بسته‌ایم و درخواستی را که از او داشته‌ایم، پس از زیارت فراموش نکنیم. پس باید در زمان هر تصمیم و هنگام هر کار، ابتدا بیندیشیم که این تصمیم یا عمل، سنّت اولیای خداست یا اخلاق دشمنان خدا؟! بدین سان، یک شاخص مهم تربیتی و اخلاقی را، در هر لحظه و هر موقعیت، در دست داریم تا کار خود را با آن بسنجیم.

۵- اَللّٰهُمَّ اِنَّ قُلُوْبَ الْمُخْتَبِيْنَ اِلَيْكَ وَالْهَيْهَ...، این جمله و جمله‌های پس از آن، روزنه‌های امید را به ما می‌نمایاند. به ما تذکر می‌دهد که درهای اجابت دعا بر روی تمامی بندگان گشوده است؛ دعا‌های آنان مستجاب است؛ توبهٔ انابه‌کنندگان به سوی خداوند، مقبول است؛ و حضرت معبود به گریهٔ کسانی که در آستان او سرشک عبودیت می‌ریزند، رحمت می‌آورد. هرکه فریادرسی خواهد، به فریادش می‌رسند،

هرکه یاری از او بطلبد، به کمکش می‌آیند...

انصاف بدهیم: با چنین خدایی، چنین رفتاری - از این گونه که ما داریم - انصاف است؟! جفا با منبع وفا درست است؟! بدی با معدن نیکی رواست؟!

۶- وقتی در خانه‌اش بروی، صادقانه راز دل بگویی و به کارهای زشت خود اقرار کنی، لغزش‌ها را می‌بخشد و گناهان را می‌آمرزد. سخن بالاتر از این است: به تو جایزه می‌دهد جایزه‌های فراوان نه اندک؛ تو را به آبخش ریزان بخشش‌هایش مهمان می‌کند؛ بر خوان احسان خود می‌نشاند، خوان احسانی که از مدت‌ها قبل گسترده و آماده کرده، گویی که در انتظار تو بوده است؛ شربت‌های گوارا پیش رویت نهاده تا عطش تو را برطرف کند. و...

عزیز دل! بس است این جدایی! تا کی می‌خواهی از او فاصله بگیری؟! گیرم که از زیر سقف بیرون آمدی؛ کدامین سرپناه آرامش را در نظر داری؟! در سایه سار کدام

چتر می‌خواهی به آرامش برسی؟!

۷- پس بهتر آن است که بازگردی. برای بازگشت، باید تصمیم جدی بگیری. دست خود را در دست بزرگی بگذاری. و از شفاعتِ مردی آسمانی بهره‌ور شوی که هر لحظه در این آستان، مُهر عبودیت بر کارنامه‌اش زد و یک چشم به هم زدن، غفلت از مولای خود نداشت.

عزیز دل! همین جا تصمیم بگیر که برگردی، هر که بودی و هر چه بودی. همین لحظه بخواه که انسانی دیگر شوی، تولدی دیگر یابی، و زندگی جدیدی از سرگیری.
بازآ، بازآ، هرآن‌چه هستی، بازآ ...

الزيارة الرابعة

السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَيْمَةِ وَحَلِيلِ النُّبُوَّةِ وَالْمَخْصُوصِ بِالأُخُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَى
يَعْسُوبِ الأِيمَانِ وَمِيزَانِ الأَعْمَالِ وَسَيْفِ ذِي الجَلَالِ، السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ
المُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ الحَاكِمِ فِي يَوْمِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى شَجَرَةِ التَّقْوَى،
السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ اللهِ البَالِغَةِ وَنِعْمَتِهِ السَّابِغَةِ وَنِعْمَتِهِ الدَّامِغَةِ، السَّلَامُ عَلَى
الصُّرَاطِ الوَاضِحِ وَالنَّجْمِ اللَّائِحِ وَالإِمَامِ النَّاصِحِ وَرَحْمَةِ اللهِ وَبَرَكَاتِهِ.
أَنْتَ وَسَيْلَتِي إِلَى اللهِ وَذَرِيعَتِي وَلي حَقُّ مُوَالَاتِي وَتَأْمِيلِي، فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى
اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الوُقُوفِ عَلَى قَضَاءِ حَاجَتِي وَهِيَ فَكَاكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَاصْرِفْنِي

فِي مَوْقِفِي هَذَا بِالنُّجْحِ وَ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ . اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ عَقْلاً
كَامِلاً ، وَ لُبّاً رَاجِحاً ، وَ قَلْباً زَكِيّاً ، وَ عَمَلًا كَثِيْرًا وَ اَدَبًا بَارِعًا ، وَ جَعَلْ ذٰلِكَ كُلَّهُ
لِيْ ، وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ .

زیارت چهارم

نکته‌ها و درس‌ها

۱. در حریم پدر امامان آرمیدن، و به برکت حضرتش به لطف الهی رسیدن، لذتی معنوی دارد که کسی نمی‌چشد مگر آن‌که حرمت حرم نگاه دارد. هرچه بیشتر پیامبر خدا را بشناسی و جایگاه او در آستان قرب الهی را بدانی، ارزش عرض ادب در پیشگاه بزرگ مردی که «تنها برادر» اوست، برایت روشن‌تر می‌شود.
۲. با تو می‌گویم، زائر گرامی که به نجف آمده‌ای! آن سفر به پای گل بوده است. خوشا به حالت. اما کمال این سفر، زمانی است که به پای دل نیز بیایی. و با تو می‌گویم، زائر گرامی که از راه دور، دل را به طواف ضریح مقدّس

امیر المؤمنین علیه السلام برده‌ای! خود را در آن آستان مقدّس بدان، که پدر امامت است و برادر نبوّت. دستِ پدری او را بر سر خود ببین، و در سایه سار هُمای رحمت، مرغ تیزپروازِ دل را بر فراز آسمان معنویت به پرواز درآور.

چشم دل باز کن که جان بینی...

۳. آن امام همان، «میزان اعمال» است. معنای میزان را که می‌دانی؟! دیده‌ای فلزی را که نزد زرگر می‌برند و ادعا می‌کنند که طلاست. زرگر چه می‌کند؟ آن را به «محک» می‌زند. و سپس به مشتری پاسخ می‌دهد که آیا این طلای واقعی است یا از آن فقط «رنگ» دارد. آن محک، همان میزان است. اکنون که میزان اعمال را شناختی، هشدار که ظاهر عبادتِ برخی مدّعیان و عبادتِ ظاهری آنان، تو را نفریبد. درست دقّت کن. کالای آنان را با این محک امتحان کن. اگر مطابق نبود، از ژرفای

درون بگو:

نمازی ولای او، عبادتی است بی وضو...

۴. دست برای انسان چه می‌کند؟ دست، در جایی رحمت انسان و در جای دیگر، قدرت انسان را نشان می‌دهد. البته اظهار رحمت و قدرت، به دستِ ظاهری نیاز ندارد، بلکه بدون آن نیز می‌توان به این اظهار و ابراز پرداخت. در آن حال، باز هم دربارهٔ دست رحمت و دست قدرت سخن می‌رود، بدون این که بدن به کار افتد یا کسی به آن بیندیشد.

خدای بزرگ، بنا به مصلحت عالیّه خود، گاه رحمت خود را به برخی انسانها نشان می‌دهد، و گاه قدرت خود را. وسیلهٔ ابزار این رحمت و قدرت، امام امیرالمؤمنین علیه السلام است که مهر او بر کسی لطف خدا را می‌نمایاند و خشم او قدرت و

غضب خدا را نشان می‌دهد، چنان که در این زیارت می‌خوانیم: «نعمته السابقة و نعمته الدامغة». این است تعبیری دیگر از این حقیقت که حضرتش «یدالله» است؛ یعنی همان گونه که دست، وسیله‌ای برای ابراز رحمت و قدرت است، خدای بزرگ نیز رحمت و قدرت خود را به واسطهٔ مهر و غضب امیرالمؤمنین علیه السلام به مردمان نشان می‌دهد.

۵. آن امام همام، راهی است روشن، ستاره‌ای درخشان و پیشوایی خیرخواه. خداوند، این راه روشن را در زمین برای مردمان قرار داده و آن ستارهٔ درخشان را در آسمان به آنها نمایاند، تا به کمک راه زمینی و ستارهٔ آسمانی، همواره - یعنی هر زمان که بخواهند - راه خود را به قصد بیابند.

از سوی دیگر، به مردمان اختیار داده تا هرکه بخواهد، این راه پیماید و هرکه

نخواهد، راه‌های دیگر. مگر در قرآنش نخوانده‌ای که:

أَنَا هَدِينَاهُ السَّبِيلَ، إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَافِرًا.

اینک «پیشوای خیر خواه»، پیشرو قافله نور است؛ و قافله در حال حرکت؛ و مقصد روشن است؛ و تو با اختیار خود می‌توانی با آن همگام شوی؛ همچنان که می‌توانی از آن فاصله‌گیری و راهی دیگر بروی.

راه دیگر برو؛ به یاد داشته باش که «صراط مستقیم» - همان که دست کم روزی ده بار «هدایت به آن» را از خدایت می‌طلبی - همین جاست نه «راه دیگران». و این است روح نماز، که نمازت بدون آن روح ندارد: کالبدی است بی‌جان، گرچه زیبا و جذّاب باشد...

۶. از خدایت می‌خواهی که به تو موهبت‌های آسمانی عطا کند: عقلی کامل، قلبی

پاک، عملی نیکو و فراوان، و ادبی نمایان.
اما مهم‌تر این است که از او می‌خواهی که «این همه را به نفع تو قرار دهد نه به زیانت». یعنی چه؟ مگر می‌شود نعمت موهبتی خداوند، به زیان کسی باشد؟
هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست...
عزیز دل! درست بنگر. می‌بینی که:
- نعمت را خدا می‌دهد. و آنچه او می‌دهد، نیکو است.
- اما چگونگی بهره‌گیری از آن به اختیار توست. این اختیار، به کار تو جهت می‌دهد.

مثالی بزنم: گرسنه‌ای؛ راهی دراز پیموده‌ای؛ به غذایی گوارا می‌رسی؛ یک ظرف خالی برمی‌داری؛ آن را به طرف غذای گوارا می‌بری؛ ظرف را از غذای گوارا پر

می‌کنی. در اینجا اختیار داری که غذا را بخوری یا بریزی یا به دست خود، مسموم کنی و بخوری. اگر چنین کردی، چه کسی را باید ملامت کرد؟ آن را که به تو غذا داده یا تو را که - با وجود گرسنگی - غذا را ریخته‌ای؟ و مسمومش کرده‌ای؟ تاریخ، بسی نمونه‌ها دارد. یک نمونه را ببینیم. خداوند متعال، از گروهی یاد می‌کند که: «نسبت به نعمت خدا، معرفت می‌یابند، سپس به انکارش می‌پردازند.» (نحل / ۸۳).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نعمت خدا را در غدیر شناختند و در سقیفه به انکارش پرداختند.»^(۱) و شوربختانه، شمار اینان اندک نیست.

۷. اینک بهوش باش و بگوش. مبدا دستاوردهای این سفر زیارتی را به ناسپاسی

۱- اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۴۲۷.

بر باد دهی؛ که در آن حال، همان عقل کامل و قلب پاک، جولانگاه شیطان می‌شود، که از هزار راه پیدا و پنهان، قصد جان و ایمان تو را کرده و از همان آغاز این سفر، در کمین تو نشسته بود. مگر خودش به عزت و جلالت خداوند سوگند یاد نکرد که:

«در صراط مستقیم بر سر راه انسانها بنشیند.» (اعراف / ۱۶)

اینک این است صراط مستقیم، و آن است سوگند دشمن پنهان آدمیان، که با هزار رنگ و نیرنگ پیش می‌آید: هر لحظه به رنگی نو، و هر دم به نیرنگی جدید. راه نجات، این است که به سایه سار آن بزرگ مرد آسمانی برویم که خداوند، ولایتش را «دژ استوار» خود دانسته است. و خطاب به حضرتش - به زبان همین زیارت - بگوییم: فکن شفیعاً الی الله عزوجل... تو شفیع من باش به سوی خدای عزوجل... و این، تمام کلام است...

مناجاة أمير المؤمنين عليه السلام

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَ
أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ: يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ
سَبِيلًا، وَ أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ
الْأَقْدَامِ، وَ أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَأَ مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ
وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، وَ أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ
لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَ أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ
الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَ أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ

وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَاسْأَلَكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ
يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي
الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِبُهُ كَلَّا إِنَّهَا لَأَنْظِي نَزَاعَةَ لِبَشَرٍ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ
الْمَوْلَى وَ أَنَا الْعَبْدُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَ
أَنَا الْمَمْلُوكُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَ أَنَا
الذَّالِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الذَّالِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَ أَنَا
الْمَخْلُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَ أَنَا
الْحَقِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَ أَنَا الضَّعِيفُ
وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ وَ هَلْ

يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيَّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَ أَنَا السَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ
السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَ أَنَا الْمَيِّتُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ
إِلَّا الْحَيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَ أَنَا الْفَانِي وَ هَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي،
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَ أَنَا الزَّائِلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ، مَوْلَايَ يَا
مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَ أَنَا الْمَرْزُوقُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ، مَوْلَايَ يَا
مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَ أَنَا الْبَخِيلُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ
أَنْتَ الْمُعَافَى وَ أَنَا الْمُبْتَلَى وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُبْتَلَى إِلَّا الْمُعَافَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ
أَنْتَ الْكَبِيرُ وَ أَنَا الصَّغِيرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ
الْمُهَادِي وَ أَنَا الضَّالُّ وَ هَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْمُهَادِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ

وَ أَنَا الْمَرْحُومُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَنُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ
وَ أَنَا الْمُمْتَحَنُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلَّا السُّلْطَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَ
أَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلَّا الدَّلِيلُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَفُورُ وَ أَنَا
الْمُذْنِبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إِلَّا الْغَفُورُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَ أَنَا
الْمَغْلُوبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَ أَنَا
الْمَرْبُوبُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَ أَنَا
الْخَاشِعُ وَ هَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ ارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ
ارْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ وَالطُّوْلِ وَالْإِمْتِنَانِ،
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مناجات امیر المؤمنین علیه السلام

نکته‌ها و درس‌ها

۱. آنک، امامِ امم، که راهبرِ مردمان به سوی عبودیت معبود است؛ سر در آستان
خدایش نهاده و به زبان حال می‌گوید:

من هر چه که دارم، از «ندارم» دارم...

آنک، آن عبد کامل، سر بر جبین عبادت سوده و اوج عزّت را در حضيض ذلّت در
پیشگاه معبود می‌جوید:

بنده را سر بر آستان سودن

بهتر از پا بر آسمان بودن...

آنک، به در و دیوار مسجد کوفه گوش فرا دار، تا سرود بندگی را از آن بنده

برگزیده بشنوی. این در و دیوار با تو سخن‌ها دارد، به شرط آنکه تمام اعضای پیکرت چشم و گوش باشد... مناجات امام امیرالمؤمنین علیه السلام را در این فضا دیدن و شنیدن، دنیایی دیگر است.

۲. مناجات با هشت جمله آغاز می‌شود که آن ولی خدا - قرآن ناطق - از زبان و کتاب خدا در وصف روز جانسوز قیامت باز می‌گوید، در وصف فردایی که در انتظار همه ماست، باشد که دلی بیدار و هشیار، امروز، آن فردا را ببیند، و خود را برای ورود به آن صحنه مهیا سازد. آن روز چگونه روزی است؟ از قرآن بشنویم:

- روزی که فقط دلِ سالم و پاک سود بخشد نه مال و فرزند.

- روزی که همگان آرزو می‌کنند کاش با رسول خدا همراهی بیشتر داشتند، و در حق

حضرتش کمتر جفا می‌کردند.

- روزی که تباہکاران را به چهره شان بشناسند، یعنی که نقاب انسانیت را از سیمای زشت آنها بردارند.

- روزی که نه پدر به داد فرزند رسد و نه فرزند به فریاد پدر.

- روزی که عذرخواهی برای ستمگران سودی نبخشد، از رحمت حق دورشان سازند و به فرجام تباہ در اندازند.

- روزی که زمام آن، تمام در دست قدرت الهی است نه این و آن...

- روزی که هر کسی به خود می‌اندیشد، نه برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان: انسان از کسانی می‌گریزد که یک عمر در پی آنان می‌دوید.

- فراتر از آن، کیفر کردار چنان دشوار می‌آید که انسان دوست می‌دارد عزیزان خود را - همانها را که یک عمر دل به آنها داده بود - فدا کند، باشد که از عذاب رهایی یابد. اما چه

سود؟ کار از دست رفته و دست از کار...

باید بر خود نهیب بزنم و بگویم: ای من! چنین روزی در پیش داری. اگر تا کنون خواب بوده‌ای، اکنون با هشدار امام نیکان و پارسایان برخیز و چشم بگشا، که در چه راهی می‌برندی، و به چه مقصدی می‌کشاندت...

۳. اینک آن دیده‌ای ژرف نگر که «فردای روشن» را از ورای حجاب ضخیم و تیره «امروز تار» می‌بیند، بیست و سه بار «مولای یا مولای» می‌گوید؛ چرا که از امروز، مالکیت مطلقه مولایش را در آن روز، فرا دید دل دارد، روزی که اوست مالک و نه دیگران. مگر نه اینکه روزی دست کم ده بار در نماز می‌گویی: «مالک یوم الدین»!

دوست داری بدانی که چه کاری باید کرد تا مالکیت مطلقه او را باور کنی، یعنی

هر سَلُول از وجودت بر این حقیقت گواهی دهد؟ بیا و همچون امام امم، که پیشگام قافلهٔ عبودیت است. در پیشگاه خدایت، تکرار کن: «مولای من! مولای من!». باشد تا این تکرار، نهال حقیقتی دلنشین را در دلت بنشانند. بیست و سه بار بگو، تکرار کن. نه تنها به زبان، که با تمام وجود بگو. شهادت بده که او را مولای خود می‌دانی، تا در و دیوار پیرامونت این ندا را بشنوند و بر آن شهادت دهند. امروز به این حقیقت گواهی بده، که فردا به گواهی گواهان سخت نیازمندی...

۴. با تمام وجود بگو که اوست مولا، ولی بدان که این جمله، مانند نَفَسی است که هربار تکرار شود، همچون نَفَسی جدید که بار دیگر به تجدید نیاز دارد. بگو که اوست مولا و تویی بنده، اوست مالک و تویی مملوک، اوست عزیز و تویی رام در برابرش، اوست آفریدگار و تویی آفریده، اوست بزرگ و تویی در برابرش بسی

کوچک، اوست توانمند و تو در برابرش بسی ناتوان، اوست در اوج بی‌نیازی و تویی در حضيض نیاز، اوست همواره بخشنده و تویی همواره خواهنده، اوست همواره زنده و تویی که زندگانی ظاهری تو، پوششی است بر مرگ درون، اوست همیشه باقی و تو دست به گریبان فنا، اوست همیشگی و تویی زوال‌پذیر...

می‌بینی که هرچه می‌گویی، تکرار یک حقیقت است که تکراری نیست. همچون نفسی که هر لحظه می‌آید و می‌رود و با این همه تکرار نمی‌پذیرد. و نیاز تو بدان هر لحظه، نیازی تازه است. از هشدار این حقیقت، تازیانه‌ای بساز، و بزن بر اسب سرکش خواسته‌های نفسانی که بی حساب می‌رود و در میدان شهوت می‌تازد، و به این سرکشی می‌نازد...

۵. با تمام وجودت بگو که کیستی. خودت را در برابر آفریدگارت معرفی کن.

البته او تو را می‌شناسد. او خودش تو را آفریده، مگر ممکن است که نشناسدت؟ ولی یک نمونه از صحنهٔ دادگاه «فردا» را «امروز» برپا کن و به جایگاه خود اقرار کن. این اقرار، به نفع توست، هم امروز و هم فردا. خصوصاً زمانی که به جایی برسی و گمان کنی که از حالت ضعف و عجز و نیاز بیرون آمده‌ای. این کلمات در چنان زمانی بیشتر به کار می‌آید. کدام کلمات؟

بگو که اوست رازق، و تو روزی خوار اوئی. بگو که اوست در اوج بخشنده‌گی و تو در حقیض بُخل. بگو که اوست عافیت بخش و تویی در هر لحظه گرفتار. بگو که اوست بزرگ و تویی خُرد. بگو که اوست راهنما و تو هر دم گمراه و راه نیافته. بگو که اوست مظهر رحمت و تویی که در معرض رحمت او هستی. بگو که اوست دلیل راه و تویی که یک عمر سرگردانی، هر روز به گونه‌ای. بگو که اوست آمرزنده و تویی

گناهکار. بگو که اوست غالب و تویی مغلوب. بگو که اوست مالک تو، و تو در قبضه مالکیت او. بگو که او فرمان می‌راند و تویی که فرمان می‌بری...

۶. انصاف بده! که اگر فقط چند خصلت از این همه را با تمام وجود بپذیری، آیا رفاه چند ساله - که نسبت به عمر تاریخ، یک لحظه بیش نیست - یا دشواری چند ساله - که نسبت به تاریخ دیرسال، تنها یک لحظه است - تو را از آن مولای روزی‌رسانِ آمرزندهٔ بخشندهٔ توانمندِ راهنمایِ بزرگ، بی‌نیاز می‌دارد؟

انصاف بده که ما با خدایمان به انصاف رفتار نکردیم. در برابر آن عزیز، «ذلت» خود را از یاد بردیم و در مقابل آن عظیم، حقارت خود را فراموش کردیم. فقر خود در برابر آن غنی را ندانستیم، نسبت به سرگردانی خود در برابر آن دلیل راه، تردید داشتیم، گمراهی خود در برابر آن هدایتگر و گناهکاری خود در برابر آن خدای

آمرزنده را به چشم خود دیدیم؛ ولی آن همه لطف هدایت و آمرزش و بخشش و
روزی رسانی را نادیده گرفتیم.
امروز سرمستیم و می‌تازیم و به این سرمستی می‌تازیم، ولی فردا از شرمساری سر
به زیر می‌اندازیم که چرا به غفلت گذرانندیم و سرمایه‌ی عمر را باختیم؟
اکنون بار دیگر این مناجات آسمانی را بخوان و در زلال آبشار نور، جان و دل را
جلای دیگر بخش، که تا فردا راهی بس کوتاه داری...

زيارت جامعۀ صغيره

السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْفِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أُمَّنَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَى
أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ
اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَظْهَرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَى الْمُسْتَقِرِّينَ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ
عَلَى الْأَدَلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَ مَنْ
عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ، وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهُ،
وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَ مَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ

جَلَّ، وَ أَشْهَدُ اللّٰهَ اَبِي سَلَمٍ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَ حَزْبٍ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ
عَلَانِيَتِكُمْ، مَفْوِضٌ فِي ذٰلِكَ كُلِّهِ اِلَيْكُمْ، نَعَنَ اللّٰهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَ
الْاِنْسِ وَ اَبْرَأُ اِلَى اللّٰهِ مِنْهُمْ، وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

زیارت جامعهٔ صغیره

نکته‌ها و درس‌ها

۱. زمانی محدود داری، و دوست داری در حریم حرم باشی - از نزدیک یا دور - و نسبت به صاحب حرم، عرض ادب کنی. به کلمات آسمانی امام رضا علیه السلام می‌رسی که به راستی «دریا را در کوزه گنجانده است»، بدان گونه که از آن بزرگ مردان الهی - أمراء الکلام - برمی‌آید.

اکنون دوست می‌داری که با توجه به معانی، به این کلمات نورانی بنگری و توشه‌ای از معانی کلمات نیز برگیری، گرچه می‌دانی که شناور شدن - حتی در ظواهر عباراتی که از امام رضا علیه السلام رسیده - خود در بهسازی درون و برون وجودت اثر دارد.

کلید برق را که بزنی، جریان برقرار می‌شود و آن نیروی ذخیرهٔ عظیم را برایت به ارمغان می‌آورد، چه دربارهٔ برق، اطلاع تفصیلی داشته باشی یا نه. زدن کلید برق، همین خواندن عبارات زیارت ائمه علیهم‌السلام است، که امر به خواندنش شده‌ای. پس بخوان؛ برکات معنوی آن گوارایت باد.

۲. این زیارت را بعضی از دانشوران شیعی، «جامعهٔ صغیره» نام نهاده‌اند، به اعتبار حجم آن، در برابر «جامعهٔ کبیره» که مفضل است. یعنی حقایقی که در اینجا به اجمال آمده، در آنجا به تفصیل بیان می‌شود. اما اجمال و تفصیل در کلمات والای ولایت، تنها درجات و مراتبی از آن عظمت‌ها را می‌نمایاند، وگرنه هرچه هست، از سنخ نور است: نور، یکی است. تفاوت در شکل ظرفی است که نور را به ما می‌رساند. اگر دیده از ابزار بربندی و به هدف بنگری، آنگاه می‌بینی که سخنانی از جنس آسمان،

چه تحفه ارزشمندی است برای زمینانی که جز به خاک تیره چشم ندوخته‌اند. پس بخوان. برکات معنوی آن گوارایت باد.

۳. زیارت جامعه صغیره با سیزده سلام بر اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم آغاز می‌شود. در هر سلام، گوشه‌ای از آن همه برتری‌ها را که خدایشان داده، باز می‌گویی و با آن حجت‌های خدا پیوندی دوباره می‌یابی. اینک سیزده ویژگی که هر یک دریچه‌ای هستند بر مشاهده ستارگان آسمان ولایت:

یک. اولیاء الله - کسانی که با خداوند، پیمان ولایت بسته‌اند. و این پیمان را نگسسته‌اند.

دو. اصفیاء - برگزیدگان خدایند. خدایشان از میان انبوه آفریدگان برگزیده

است.

سه. اماناء الله - معدودی اندک شمار که خداوند، در میان این همه مردم - در گذشته و آینده - عنوان «امین خود در میان مردم» را به آنها اختصاص داده است.

چهار. احبائه - محبوبان خداوند. و مگر این شرافت و فضیلت، هر کسی را در خور است که محبوب خداوند باشد؟

پنج. انصار الله - کسی که همواره یاور خداوند باشد و حتی یک لحظه به گناه و معصیت آلوده نگردد، یعنی به اندازه یک لحظه نیز با خدایش دشمنی نکند.

شش. خلفائه - جانشین خدا در میان مخلوق بودن، مقامی است بس والا که هرکسی را نرسد.

هفت. محال معرفه الله - خدا را چگونه و از کجا باید شناخت؟ از طریق

بندگان برگزیده‌ای که حجت خود قرار داده است.

هشت. مساکن ذکر الله - یاد خدا از چه طریقی در دنیای غفلت‌آلوده ما گسترانیده می‌شود؟ اینان جایگاه یاد خدایند، که وجودشان یادآور خداوند است.

نه. مظهری امر الله و نهیه - امر و نهی خدا در هر زمان، به دست کسانی آشکار می‌شود که هر لحظه و همواره با وحی الهی رابطه دارند. بدین روی، بشری که برای رسیدن به رضای الهی، به آگاهی از امر و نهی الهی نیاز دارد، به ارتباط با حجت‌ها و اولیای خداوند که این کلمات را آشکار می‌سازند، همواره نیازمند است.

ده. الدعاء الی الله - اینانند که در سراسر عمر خود، فقط به سوی خدا فرا می‌خوانند، نه به سوی خود، و نه به سوی مدعیان غیر خدا و معبودهای دیگر. این ویژگی آنهاست در تمام عمر، بدون اینکه تغییری یا تردیدی در آن پیش آید. به همین

جهت است که می‌توان با اطمینان خاطر، دست بیعت برای تمام عمر به آنان داد.
یازده. المستقرّین فی مرضاة الله - اینان در رضای الهی، جایگاه همیشگی و ثابت دارند نه موقت و گاهگاهی. و این است تفاوت میان حجّت خدا با دیگر مردمان، که حجّت خدا در هر لحظه و هر دم، جز به رضای حق نمی‌اندیشد، در حالی که دیگران خود به این ضعف خود اقرار دارند که:

گهی بر طارم اعلیٰ نشینم گهی تا پشت پای خود نبینم

دوازده. المخلصین فی طاعة الله - کسانی که خود را در طاعت الهی به مقام اخلاص رسانده‌اند، بلکه بالاتر: خداوند، اینان را در این طاعت به مقام اخلاص رسانده است، به صورت موهبتی. اینان نیز این بخشش و عطای الهی را پاس داشته‌اند و عبودیت خود را در آستان معبود، به بهترین وجه و شکل خود نشان داده‌اند.

سیزده. الادلاء علی الله - اینانند دلیل و راهنما به سوی خدا، نه به سوی خود و نه به سوی معبودها و شخصیت‌های دیگر. این ویژگی تمام عمر آنهاست، نه این که در آغاز کار، مردم را به سوی خدا فرا خوانند و پس از مدتی به سوی خود. همین بیان نشان می‌دهد که چگونه با آرامش می‌توان به اینان سر سپرد.

۴. هریک از این سیزده ویژگی، بیانی است از عصمت، یعنی محفوظ بودن از هر خطا و لغزش، که به حفظ الهی به این صفت دست یافته‌اند. خوب است که در هر یک از این مضامین، ژرف بنگریم:

کدام بنده و کدام مخلوق می‌تواند چنین مقامی را ادعا کند، مگر کسی که این گونه صفات را به موهبت الهی واجد شود؟ و مگر اینان چند تن هستند؟ به تعبیر امام امیرالمؤمنین علیه السلام: **اولئك و الله الاقلون عدداً، الاعظمون عند الله قدراً**. اینان اندک

شمارند و نزد خداوند، والا مقدار.^(۱)

پس هرچه بیشتر با آنان پیوند قلبی ببندی، بیشتر در مسیر قرب و رضای الهی
پیش می‌روی. اینک این گوی و این میدان.

۵. اما بیان ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام به آن سیزده جمله محدود نمی‌شود. از زاویه
دیگر، شش صفت برایشان بیان می‌کنی:

یک: ولایت اینان، ولایت خداست.

دو: دشمنی با اینان، دشمنی با خداست.

سه: معرفت اینان، معرفت خداست.

چهار: قدر ناشناسی از اینان، قدر ناشناسی از خداست.

۱- اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳۵.

پنج: پناه آوردن به اینان، پناه آوردن به خداست.

شش: جدا شدن از اینان، جدا شدن از خداست.

هریک از این ویژگی‌ها نیز، بیانی است از عصمت، یعنی این که همواره با خدایند، گرچه همواره بنده اویند و نیازمند به او. و همواره در مسیر او راه بندگی می‌پیمایند، نه چون دیگران که گاهگاه با آلودگی به گناه، به راه عبادت شیطان - یعنی اطاعت او - می‌افتند. مردمان دیگر، در چنین حالاتی، به آب توبه، لوث معاصی را می‌شویند، ولی حجت‌های معصوم الهی، حتی همان مختصر گرد معصیت نیز بر دامنشان نمی‌نشیند. به همین جهت، در هر لحظه که نسبت به اینان، معرفت و ولایت و اعتصام پیدا کنی، به خدا رسیده‌ای. و کسی که یک لحظه نسبت به اینان، دشمنی، قدر ناشناسی و جدایی پیدا کند، همین گونه از خدایش دور شده است.

۶. عزیز زائر! اکنون که - از راه دور یا نزدیک - به حریم حرم بار یافته‌ای، و این همه فضیلت را مرور کرده‌ای، و دانسته‌ای که به چه آستانی گام نهاده‌ای - به پای تن یعنی از نزدیک، یا به پای دل، یعنی از راه دور - زمان آن است که با امام و مقتدای خود پیمانی استوار ببندی. به همین جهت، آن حجت حق را گواه می‌گیری بر آن که:

یک - همواره به او وابسته باشی و دل به او بسپاری.

دو - هرگز با دشمنانش سر سازش نداشته باشی و با آنها همراهی نکنی، نه به علم و نه به عمل، نه در زبان و نه در دل، نه در گفتار و نه در کردار، نه در آشکار و نه در نهان، نه در اندیشه و نه در رفتار.

این است رمز همراهی پیوسته، وگرنه بسا مدعیان که با یک دل، دو دلبر دارند و کلام الهی را به گوش جان نشینیده‌اند که فرمود:

- ما جعل الله لرجل من قلوبين في جوفه. (احزاب / ٤)
- لا تجد قوماً يؤمنون بالله ورسوله يوادّون من حادّ الله ورسوله... (مجادله /

(٢٢)

سه - به نهان و آشکار اهل بیت علیهم السلام ایمان بیاوری، یعنی به تمام شؤون این خاندان، که جز سخن وحی نمی‌گویند و جز راه وحی نمی‌پویند.
چهار - همه امور را به اهل بیت علیهم السلام بسپاری، و به اختیار خود، اختیار را از خود برگیری. حکم عقل این است که تو، بشر، با دانش ناقص و لرزان و ناپایدار، کار خود را بسپاری به بنده برگزیده خدای با علم کامل و قطعی و استوار و پایدار. تو، بشر، که اسیر هزار رنگ و نیرنگ می‌شوی - از خشم و شهوت و محبت افراطی و دشمنی بی حساب - کار خود را بسپاری به بنده برگزیده خدای، که بر نفس خود امیر

است، نه این که اسیر آن باشد.
حال هر آن کس که این حکم عقل را نادیده گرفته، به سوء اختیار خود، با چشمی گشوده در میدانی گام نهاده که فرجامی تلخ دارد.
۷. سرانجام، از خدایت می‌خواهی که دشمن آل محمد علیهم‌السلام را - هر که باشد، جنّ یا انس، از پیشینیان یا پسینیان - از رحمت خود دور بدارد، چنان که او خودش را از رحمت حق دور داشته است.

تومی دانی که: «حَبِّ محبوب خدا، حَبِّ خداست». پس محبّت به دشمنان خدا، نوعی اعلام دشمنی با خداست. از اینجاست که می‌گوییم: برای ابراز حَبِّ خود به خداوند حکیم، باید اعلام دشمنی با دشمنان خدا کرد. پس از این اعلام دشمنی، زیارت نامه را با درود خداوند بر اولیای الهی پایان می‌دهیم، چنان که در آیه الکرسی

نیز می‌خوانی: «فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى»، یعنی که ابتدا باید نسبت به طاغوت کفر خود را نشان دهی تا ایمان به خدا در وجودت کامل شود، و آنگاه تمسک به رشته استوار الهی تحقق می‌یابد.

۸. بدین سان، زائر گرامی که به «مکتب زیارت» گام نهاده تا در راه انسان سازی قدم گذارد، در یک منظره کوچک، دهها درس برای بهینه سازی رفتار خود می‌خواند و می‌بیند.

در اینجا توجه به این نکته مهم شایسته است که یکی از علائم قبولی زیارت، آن است که ببینیم پس از زیارت، تا چه اندازه در رفتار و کردار ما، تفاوت ایجاد شده است. این بهبود، هرچه بیشتر باشد، پیوند میان انسانی که زیارت می‌کند با حجت معصوم خدا که زیارتش می‌کنیم، بیشتر است.

بر این نکته می‌افزاییم که شاه کلید تغییر رفتاری و بهسازی درونی، همین است: پیوستن به اولیای خدا و گسستن از دشمنان حق. این پیوستن و گسستن - که با هم ملازمه دارند - همواره نقطهٔ هدف را در حرکت روحی و معنوی، فرادید انسان می‌آورد. شاید یکی از معانی حدیث شریف باشد که فرمودند: «آیا دین چیزی غیر از حَبِّ و بغض است؟»^(۱)

۱- اصول کافی، جلد ۳۷، صفحه ۳۲۴.

ذکر صلوات بر أمير المؤمنين ﷺ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي نَبِيِّكَ وَوَلِيِّهِ وَصَفِيِّهِ (وَ
وَصِيِّهِ) وَوَزِيرِهِ، وَ مُسْتَوْدِعِ عِلْمِهِ، وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ، وَ بَابِ حِكْمَتِهِ، وَ النَّاطِقِ
بِحُجَّتِهِ، وَ الدَّاعِي إِلَى شَرِيْعَتِهِ، وَ خَلِيفَتِهِ فِي أُمَّتِهِ، وَ مُفَرِّجِ الْكُرْبِ عَنْ وَجْهِهِ،
قَاصِمِ الْكُفْرَةِ، وَ مُرْغِمِ الْفَجْرَةِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِيِّكَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى.
اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ خُدْ مَنْ خَدَلَهُ، وَ
الْعَنْ مَنْ نَصَبَ لَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ
مِنْ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

صلوات بر امیر المؤمنین علیه السلام

نکته‌ها و درس‌ها

۱. امام حسن عسکری علیه السلام گنجینه‌ای از حقایق را در مقام صلوات بر چهارده معصوم علیهم السلام به ابومحمد عبدالله بن محمد عابد آموخت که هر کلمه آن، همچون قطره‌ای است که اقیانوسی از دل آن بر می‌آید.

دانشمندان بشری به این ویژگی خود اقرار می‌کنند که نمی‌توانند دریایی را در کوزه‌ای بگنجانند و جای دهند، چرا که خود، محدودند. ولی حجت‌های الهی، در کلمات خود، اقیانوسی را در قطره‌ای جای داده‌اند. این ویژگی را تنها در بیانات معصومان می‌توان یافت، از آن روی که به سرچشمه وحی الهی پیوند دارند.

زائر گرامی باید بداند که بر زمینی گام می‌نهد که زیر پای او، معدن‌های گوناگون

وجود دارد، که هریک از آنها لایه‌های مختلف دارد و در هر لایه‌ای یافته‌ای جدید وجود دارد که سرمایه‌ای پربها برای نسل‌های متوالی به شمار می‌آید. این همه سرمایه، تنها زمانی فراچنگ انسان می‌آید که دل و جان به آن معدن سپارد، زحمتِ اکتشاف از معدن را بر خود هموار سازد، در ژرفای زمین فرو رود و پیوسته بکاود و پیش رود و یافته‌های جدید را به نسل‌های جدید عرضه کند. کلام امام عسکری صلوات الله علیه، از این گونه است...

۲. در این ذکر صلوات، چهارده ویژگی برای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه یاد شده، از زبان عصمت که عراق و گزافه‌گویی در آن راه ندارد:

یک. اخی نبیک - برادر پیامبر است. یعنی در میان این همه خلایق، تنها کسی که لیاقت دارد تا برادر پیامبر باشد، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است. ژرفای معنای این کلمه را کسی می‌فهمد که بداند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان برترین بنده خدا و برگزیده‌ترین فرد

در میان برگزیدگان چه جایگاهی دارد. بدین روی، «برادری» چنین بزرگواری، جایگاهی است که هر کسی را نرسد. این برادری، یعنی هم‌ترازی با پیامبر در تمام برتری‌ها و والایی‌ها، بجز نبوت که به حضرتش پایان یافت.

دو. ولیّه - ولیّ پیامبر است، یعنی اینکه محکم‌ترین پیمان را با او بسته که هرگز از او جدا نشود و به سوی دیگری نگراید. این وصف امیر المؤمنین علیه السلام از زبان وحی است، نه زبانِ مبالغه‌گوی بشر که بی‌محابا سخن بگوید، بدون اینکه به معنای آن بیندیشد.

سه. صقیّه - برگزیدهٔ پیامبر است، از میان آن همه خلائق که تا قیام قیامت دیده و همگان اُمّت او هستند. گزینش پیامبر به فرمان الهی است نه دلخواه خودش، مانند هر سخن و هر عمل او که عین وحی است. پس برگزیدهٔ پیامبر یعنی برگزیدهٔ خدایش.

چهار. وزیره - وزیر یعنی کسی که بارهای سنگین صاحبش را به دوش می‌کشد.

طبعاً هر کسی را نرسد که بارهای سنگین مسئولیت‌های پیامبر را بردارد و به کمکش بشتابد، مگر اینکه امین و معتمد او باشد، که کسی جز امیرالمؤمنین علیه السلام به این مقام دست نیافته است.

پنج. مستودع علمه - محلی که پیامبر، علم خود را به ودیعه نهاده است. علم الهی از سنخ دانش بشری نیست، و از سنخ نور است نه دانستن محض. بدین روی، این علم را به هر کسی نمی‌توان سپرد، مگر اینکه درون او با آن نور، یگانه باشد، نه بیگانه. گنه این حقیقت را، ما ظلمت‌زدگانِ خاک با مبانی دانش بشری در نمی‌یابیم. بهتر آن که از آن درگذریم...

شش. موضع سرّه - روشن است که هرچه مقام کسی بالاتر باشد، اسرار او ارزش والاتر دارد، و «صاحب سرّ» شدن نزد او اهمیت بیشتر می‌یابد. «راز دارِ اوّل شخص وجود»، رتبه‌ای است بلند که ورای اندیشه قاصرِ کوتاه‌نظران است.

هفت. باب حکمته - پیامبری که از جانب خدای حکیم آمده، معدن حکمت ربّ العالمین است، حکمت‌هایی که همه ناب است و نزد بشری نمی‌توان یافت، مگر آنکه یک کلمه از آن را از پیامبری فرا گرفته باشد به نام خودش بیان کند. طبیعی است که پیامبر حکیم، چنین گنجینه‌ای را به نااهل نمی‌سپارد؛ و عظمت این گنجینه چنان است که در برابر آن، هیچ کس اهلیت نمی‌یابد مگر کسی که به راستی، «برادرِ پیامبر» باشد، یعنی همسان او.

اکنون کیست که بتواند ادّعا کند که بدون توّسل به آن امام همام، به این گنجینه سترگ الهی راه یابد؟ عمق معنای توّسل در اینجا روشن می‌شود، که باید به وسیله‌ای بدان شهر حکمت راه یافت، چنان که پیامبر فرمود: **أنا مدينة الحكمة و علی بابها. فمن اراد المدينة و الحکمة فلیأت الباب.** هر که حکمت الهی می‌جوید، باید که از این در، درآید، وگرنه راهی نمی‌یابد...

هشت. الناطق بحجّته - سخنگوی حجّت پیامبر، یعنی یگانه کسی که برهان الهی پیامبر را باز می‌گوید. البتّه مدّعیان بازگویی این کلمات و حیانی کم نیستند، امّا کیست آن سخنگوی رسمی که بیانش محک و میزان باشد تا دیگر سخنان بدان سنجیده شود؟ و چه جایگاهی دارد این عنوان! و مگر معنای امامت، جز این است؟

نه. الداعی الی شریعتہ - به مانند بحث پیشین می‌گوییم: کسانی که به ادّعی خود، داعی (مبلّغ) به شریعت پیامبر باشند، کم نیستند. امّا کیست که شیوه دعوت او، میزان و محک برای روش دعوت باشد تا بیان و عمل دیگر مدّعیان دعوت بدان سنجیده شود؟ ژرف بنگر تا ژرفای کلام را دریابی.

ده. خلیفته فی امّته - جانشین پیامبر، باید مانند پیامبر باشد نه اینکه بر آن مسند الهی تکیه زند، یا اینکه مردم او را بر این مسند بنشانند: تمام مردم از آن‌ها، عوام یا خواصّ آنها، به میل یا به اکراه، آزادانه یا به جبر و زور، به شیّادی و نیرنگ

بازی یا بدون آن. به هر حال، اگر پیامبر، برگزیده خداست نه برگزیده مردم؛ جانشین او نیز برگزیده خداست نه برگزیده مردم. این تمام کلام است، که: «در خانه اگر کس است، یک حرف پس است.»

یازده. مفرج الكرب عن وجهه - گره گشایی از کار شخصیت‌های بزرگ، کار بزرگانی است که روحی والا و جانی شیفته دارند، و عظمت‌هایی وجودی همچون آن شخصیت‌ها را واجدند. بدین روی، هر کسی نمی‌تواند ادعا کند که گره گشای بزرگ بزرگان باشد.

دوازده. قاصم الکفرة - در برابر حقیقتی به زلالی آب و به روشنی آفتاب، چه کسی می‌ایستد جز آن که درونی تیره داشته باشد که نور را نخواهد. با اینان باید در مرحله اول سخن گفت و پیام حق را رساند. ولی وقتی نپذیرفتند و در پی آن با نور درافتادند، چه راهی می‌ماند جز اینکه آنها را درهم کوبند؟ هیچ باغی به ثمردهی

نمی‌رسد جز اینکه علف هرزها را از آن برکنند. محور این برنامهٔ تداوم رسالت کسی نیست جز همان امام همام، که از نخستین لحظاتی که دیده به دنیا گشود، چشم به چهرهٔ خاتم الانبیاء دوخت، و پس از آن، پروانه صفت، جان و دل به گرد این شمع سوخت...

سیزده. مرغم الفجرة - همان گونه که در سطور پیشین گفته شد، برای گسترش کار نیک، راهی نیست جز اینکه دماغ بدکاران به خاک مالیده شود. کسی می‌تواند چنین جایگاهی یابد که خود، «امیر نیکان» باشد، چنان که پیامبرش نامید. هر کسی که دوست دارد در شمار نیکان باشد، باید به امارت چنین امیری گردن نهد. وگرنه خیر و صلاح ظاهری و عبادت‌های طولانی به کار او نیاید.

چهارده. الذی جعلته من نبيک بمنزلته هارون من موسى - شاید بتوان این جمله را اوج بیان کمالات علوی دانست که در سیزده عبارت پیشین بیان شد. روح

همه این جملات، این حقیقت است که:

تداوم رسالت نبوی جز با قبول ولایت علوی امکان‌پذیر نیست، چنان که حضرت موسی، برای تداوم رسالت خود، جناب هارون را جانشین خود دانست و او را برادر، وزیر، پشتیبان و نماینده خود در زمان سفرش به کوه طور معرفی کرد.

صفحات تاریخ به روشنی بر این حقیقت گواه است که وقتی گروهی از مردمان، در برابر این گوهر الهی آسمانی، به بدل‌های بشری زمینی دل خوش داشتند، چگونه مسیر تاریخ اسلام عوض شد و خرافه و تحریف جای حقیقت را گرفت؛ همان حقیقت تلخ که روزی در بنی‌اسرائیل روی داد...

۳. عزیز زائر! اکنون که ویژگی‌های امام خود را خواندی و در آنها تأمل کردی، زمان آن فرا رسیده که با خدای خود سخن بگویی و راز و رمز توحید را در قالب چند جمله نشان دهی، چرا که عبودیت، هدف نهایی از زیارت است. باید فقر خود را

در آستان خدایی که سرچشمه بی‌نیازی‌هاست، در هر حال و هر جا و به هر زبان و بیان، به خود و دیگران یادآور شوی؛ به ویژه پس از زیارت امام معصوم که در شمار بالاترین عبادت‌ها و قربت‌هاست.

بدین روی، در جوار حرم نورانی حجت حقّ یا در هر محلی که به یاد او هستی، دست به دعا برمی‌داری تا از خدایت همه خیرهای دنیا و آخرت را بخواهی. و تو می‌دانی که تمام خیر دنیا و آخرت، در پیوستن به امام نور است و گسستن از امام نار. پس هم‌اکنون دست به دعا بردار و با خدایت سخن بگو:

یک. اَللّٰهُمَّ وَالِ مِنْ وَالِاه - خدایا! پیوند ولایت خود را استوار دار با هرکس که پیمان ولایتش را به گردن می‌نهد. هرکس به راستی او را امام خود می‌داند، سرپرستی خاص خود را شامل حال او گردان. هرکه زیر چتر او رفت، او را زیر چتر ویژه خود بگیر.

ای خدایی که لطف عامّ خود را به همگان بخشیدی، زلال شیرین لطف خاصّ خود را به کام آنها بریز که اوامر حضرتت را به جان پذیرفتند و علی علیه السلام را امام خود دانستند...

دو. عاد من عاداه - دشمنی، همه جا از روی علم و عمد است. نمی‌توان کسی را دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام دانست، مگر آنکه حجّت بر او تمام شده باشد، یعنی پس از دیدن خورشید، به انکار آن پردازد. با چنین کسی که دشمن نور است، بجز دشمنی چه می‌توان کرد؟

خدای ما، ارحم الراحمین است، اما در موضع عفو و رحمت. اما در زمانی که به دلیل حکمت بالغه خود باید بدکاران را کیفر دهد، «سخت کیفر» است، چنان که فرعون و نمرود و شدّاد را کیفر داد.

اکنون از خدا می‌خواهیم که دشمنی ورزد، یعنی کیفر دهد هر کسی را که با

امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنی کند، یعنی به جنگ نور برود و از سر آگاهی و تعمّد، ظلمت را بر نور ترجیح دهد.

سه. انصر من نصره - کسی که حق را بخواهد، باید به یاری او شتافت. و دعا برای او، یکی از مراحل یاری اوست. اینک از خدا می‌خواهیم که هر کسی را که امام نور و عدالت را یاور باشد، خداوند نیز او را یاری کند. بدین سان، خود را در شمار دوستان و یاران آن حجّت خداوند، جای می‌دهیم.

دعا برای یاری یاران امیرالمؤمنین علیه السلام، نوعی اعلام رضایت نسبت به آن حضرت است. و می‌دانیم که: «هر کسی به عمل فردی یا گروهی اعلام رضایت کند، در پاداش کار آنان شریک است.»

عزیز زائر! اکنون با این دعا، در اجر کسانی شریک می‌شوی که از صدر خلقت تاکنون به یاری سلسله نور شتافتند، در این راه خون دل خوردند و پای این شجره نور،

خون تن نثار کردند، تا این امانت الهی همچنان بماند، استوار و پایدار. ما، آن همه پاکان و نیکان را، نه می‌توانیم دید و نه می‌توانیم شناخت یا نسبت به آنها عرض ادب کرد. اما با این دعا - وقتی از ژرفای درون باشد - امید است که به واقع، با تمام آنها در یک ردیف جای گیریم و در یک کاروان واحد، مشمول عنایت الهی گردیم.

چهار. اخذل من خذله - خذلان یعنی ترک نصرت و یاری.

عزیز زائر! در برابر نعمت والای ولایت - که بالاترین نعمت است و نظیری در دنیا ندارد - عده‌ای جبهه می‌گیرند و دشمنی می‌کنند، و فرجام خود را به تیره روزی می‌کشانند. ولی جمعی، رویه «یاری نکردن» را بر می‌گزینند که نوعی ناسپاسی است. این کار نیز، عذاب الهی را در پی دارد، چرا که «شناسایی حق، در حق‌شناسی است». حکم عقل، این است که باید شکر نعمت را ادا کرد، وگرنه صاحب نعمت، این حق را دارد که در صورت ناسپاسی، لطف خود را قطع کند. و همین کیفر، برای آن کردار

زشت، کم نیست.

بدین روی، کیفر خذلانِ امام هدایت - یعنی یاری نکردن او - کیفری دشوار است، چرا که انسان در برابر نیرنگ‌های هزار رنگِ شیطان، به یاری خداوند نیاز دارد و بدون این نصرت الهی، شکست او در برابر این دشمن سوگند خوردهٔ مگار، قطعی است. این نیرنگ‌های هزار رنگ برای کسانی که در «صراط مستقیم ولایت» هستند، سخت‌تر و شدیدتر است. یعنی این که: ابلیس، بیش از این که بخواهد برای کسی در مسیر خلاف نقشه بکشد، برای تو - زائر امیر ولایت - چنگ و دندان تیز کرده است. پس تو بیشتر باید مراقب آن دشمن ناشناخته باشی تا دیگران. یعنی بیشتر باید مراقب باشی که مبادا خداوند، تو را به خذلان (عدم نصرت) گرفتار کند. در نتیجه باید بیشتر مراقب باشی که مبادا نعمت ولایت مولایت را با خذلان (عدم نصرت) ناسپاسی کنی، که این کار کیفری سخت در پی دارد، کیفری که شاید کمتر از کیفر دشمنان نباشد...

پنج. العن من نصب له... - پیش از این برایت گفتم که وقتی کسی به سوء اختیار، خود را از رحمت الهی - یعنی ولایت مولای بحق - محروم کرد، می‌توان برایش از خدا همین را خواست، که خداوند، او را از رحمت خود دور بدارد. و ما، در این جمله همین را می‌خواهیم، نه بیشتر.

شش. و صلّ علیه... - درود خدا را برای مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواهیم، برتر از درودی که بر دیگر جانشینان پیامبران می‌فرستیم. چرا؟ چون آنان پیامبرانی برای یک منطقه خاص، یک گروه خاص از مردم، یک زمان خاص و یک وضعیت خاص بودند؛ اما پیامبر خاتم، پیامبری است برای تمام مردم در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها و همه موقعیت‌ها، تا آخر عمر دنیا.

پس این پیامبر، برتر از تمام پیامبران است و جانشین او نیز، برتر از تمام جانشینان. حال که چنین است، تحفه درود و صلوات، بیش از تمام جانشینان

پیامبران باید بر آن جانشین نثار شود که راه خاتم پیامبران را - یعنی راه تمام پیامبران را - ادامه داد و این قافله نور را همچنان پیش برد، با معرفتی جانشینان بحق خود، که امروز در وجود مقدس امام عصر حضرت بقیة الله عجل الله فرجه القریب نمودار است...

۴. در ابتدای این گفتار، گفتیم که در هر کلمه از بیان وحی امام معصوم علیه السلام، یک اقیانوس در درون یک قطره جای گرفته است.

اکنون بیست درس، از بیست تعبیر این دعا فرا گرفتیم، در حالی که می دانیم که هر آنچه گفتیم، تنها برگی کوچک بود از دفتری بزرگ، در حدّ توان ما، نه در حدّ آن مولای کائنات، که فوق ادراک ماست...

الزيارة الخامسة

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، أَنْتَ أَوْلُ مَظْلُومٍ، وَأَوْلُ مَنْ غَضِبَ حَقُّهُ، صَبَرْتَ
وَاحْتَسَبْتَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَقِيتَ اللَّهَ وَأَنْتَ شَهِيدٌ، عَذَّبَ اللَّهُ
قَاتِلَكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَجَدَّ عَلَيْهِ الْعَذَابَ، جِئْتِكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُسْتَبْصِرًا
بِشَأْنِكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ وَمَنْ ظَلَمَكَ، أَلْقَى عَلَيَّ ذَلِكَ رَبِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ، يَا وَلِيَّ
اللَّهِ، إِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَاشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَعْلُومًا، وَإِنَّ
لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَاهًا وَشَفَاعَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ

ارْتَضَى﴾.

زیارت پنجم

نکته‌ها و درس‌ها

۱. امام هادی صلوات الله علیه، پیامی برای هدایت فرستاده، بسی کوتاه و بسی پر بار. این پیام، در قالب زیارت‌نامه حضرت مولی الموالی است که خود، در سنه ۱۰۰ جوادانه هدایت است، برای همه عصرها و همه نسل‌ها. این زیارت‌نامه را ثقة الاسلام کلینی در کتاب اصول کافی، به سند معتبر روایت کرده، تا همگان، از نزدیک و دور بخوانند و در آن ژرف بنگرند، که دین ما، دین تدبیر است.

۲. السلام علیک یا ولی الله - سلام بر تو، که خدایت به عنوان ولی خود برگزید. بدین جهت، این عنوان، واقعی است نه اعتباری، که مردمان روزی به دلیل

مصلحتی بدهند و روز بعد، به مصلحتی دیگر بگیرند. کسی که خداوند، او را ولیّ خود بنامد، قبول ولایت او را بر تمام مردم لازم می‌داند.

و تو - عزیز زائر - به آن ولیّ خدا سلام می‌دهی، یعنی این که تمام همبستگی خود را به او ابراز می‌کنی و با او بیعت کامل می‌کنی که در هیچ حال، از همراهی با او سر نییچی، تا به کلام الهی عمل کرده باشی که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه / ۱۱۹) همراهی همواره با راستان (= آنها که در گفتار و کردار و اندیشه و تبت و مدّعا و عمل و آغاز و فرجام، به کژی آلوده نشدند)، شرط اصلی رسیدن به تقوا است. این همراهی را در یک کلمه بیان می‌کنی: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ**.

۳. انت اَوَّلُ مَظْلُومٍ، وَ اَوَّلُ مَنْ غَضِبَ حَقُّهُ - شاید این عبارت را بتوان چنین توضیح داد: تویی آن مظلوم که از همه مظلوم‌تر است. تویی آن کس که حَقُّش غضب

شد، و بدترین غضب حقّ را دربارهٔ حضرتت روا داشتند. بیشترین ظلم بر او شد. چرا؟ وقتی که میان مقام و درجه‌ای که یک بزرگ دارد، از یک سوی، و برخورد مردم با او از سوی دیگر، فاصله بیفتد، به اندازهٔ آن فاصله به او ظلم شده است. و هرچه این فاصله بیشتر باشد، ظلم بیشتر و فاحش‌تر است. به عنوان مثال، عدم استفادهٔ مردم از یک معلم ساده، ظلم به اوست. عدم استفاده از یک استاد برجستهٔ دانشگاه نیز ظلم به اوست. اما کدام ظلم بزرگ‌تر است؟ غضب حقّ یک کشاورز ساده، ظلم به اوست، چنان که غضب حقّ یک کشاورز پرتجربهٔ بی‌مانند، ظلم به اوست. ولی هر فرد عاقلی میان این دو مورد غضب حق، تفاوتی آشکار می‌بیند.

تاریخ، شاهد بدترین برخوردهای مردمان ناسپاسِ نمک‌ناشناس با ولیّ خدا بود، برخوردهای ناسپاسانه‌ای که هنوز ادامه دارد. و غضب حقّی که هنوز بر زبان و

قلم‌ها جریان دارد.

عزیز زائر! حقّ آن بزرگ مردان الهی و آسمانی، موردی شخصی نیست که بتوان با عفو و گذشت شخصی، از آن گذشت. آنان معلّم هدایت‌اند و حقّی که به عهده مردم دارند، قبول هدایتشان است. این حقّ، هم در زمان حیات امام امیرالمؤمنین علیه السلام غصب شد و هم پس از آن، که تا کنون ادامه دارد. شهادت دادن به این مظلومیت، در عین حال، نوعی اعلام برائت از این گونه برخوردها نیز هست که زائر، رفتار زشت ظالمان نسبت به حضرتش را تقبیح می‌کند.

۴. صبر و احتسب حتّی اتاک الیقین - و اینک تو، ای پیشوای صابران! در برابر این همه ستم و غصب حقّ، صبر پیشه کردی و پاداش صبر خود را به آستان خدایت بردی، یعنی در برابر این صبر، چشم به مردم ندوختی. این صبر و چشمداشت به درگاه خداوند را، تا آخرین لحظه عمر خود ادامه دادی، تا زمانی که یقین (یعنی

مرگ) به سراغت آمد.

از لحظه تولد در خانه کعبه تا لحظه شهادت در مسجد کوفه، با خدایت معامله کردی، نه با دیگران. و به برترین پاداش رسیدی.

زائر آستان ولایت علوی، می‌تواند در اینجا یک لحظه با خود خلوت کند و از خود بپرسد: آیا من مظلوم‌ترم یا امامم؟ مقام من برتر است یا او؟ ظلمی که به من شده، سخت‌تر است یا ظلمی که بر او روا داشته‌اند؟ پس از این سؤال، جای آن دارد تا از خود بپرسد: در برابر ظلمی که نسبت به من روا داشتند، آیا در خور آن صبر کردم یا نه؟ با آن که می‌دانم نه من با آن حضرت قابل مقایسه‌ام، نه جایگاهی که دارم، و نه ظلمی که بر من رفته است.

اگر چنین صبیری نشان نداده‌ام، چگونه ادعای پیروی حضرتش را دارم؟ این تأمل کوتاه و ژرف، می‌تواند نقطه عطفی در زندگی زائر باشد. همین گونه درنگ‌های

درون‌نگرانه است که درس اخلاق و تربیت به زائر می‌دهد و زیارت را به عنوان «مدرسهٔ انسان‌سازی» می‌شناساند.

۵. فَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَقَيْتَ اللَّهَ وَأَنْتَ شَهِيدٌ - اینک من زائر گواهی می‌دهم که تو -
امام من - در حالی به‌لقای خدایت شتافتی که تاج شهادت بر سر داشتی و ردای شهادت پوشیده بودی.

بارها گفته‌ایم که زیارت، مکتب زنده و پویای انسان‌سازی در زمینهٔ عقاید و اخلاق است و هر جمله از زیارت‌نامه‌های وارده از ناحیهٔ مقدسهٔ امامان معصوم علیهم‌السلام پاسخی به یک یا چند پرسش است که در طول زمان پیش می‌آید. اینک با یک پرسش روبرویم که پیروان مکتب خلافت زمینی بشری پیش روی ما نهاده‌اند. آنان با طرح غلط مبنای اجتهاد صحابه، این توهم را پیش آوردند که هرکاری از صحابه سر زد، در آن مأجورند و ما حقّ پرس و جو دربارهٔ آن نداریم.

گرچه نتیجه این رأی صحابه، اختلاف یا حتی جنگ دو تن از صحابه با هم باشد. بر همین مبنا، بعضی از بزرگان مکتب خلفا، به پیروان خود اجازه ندادند که دربارهٔ مباحثی مانند جنگ جمل و صفین و واقعهٔ عاشورا سخنی بگویند یا سؤالی طرح کنند و جوابی بخواهند. حتی بعضی از آنها فتوا دادند که در هر کتابی در این مورد مطلبی نوشته شده بود، محو آن نوشته واجب است!

نقد این مبنا به بحثی تفصیلی نیاز دارد که در منابع دیگر آمده است. در اینجا فقط به یک نکته مهم و کوتاه عقلی تنبّه می‌دهد که وقتی درگیری میان دو تن پیش می‌آید، یقیناً هر دو بر حق نیستند: یا هر دو باطل هستند یا یکی از آنها. وظیفهٔ دینی ما، شناخت باطل است تا پیرو آن نشویم.

باری، زمانی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به دست اشقی الاشقیاء به شهادت رسید، طبق همین مبنا، گفته شد که در این برخورد، باید سکوت کرد، چون هر دو تن

صحابی بوده‌اند!

جمله امام هادی علیه السلام پاسخی روشن به این پندار باطل است. وقتی زائر، از ژرفای درون گواهی می‌دهد که امام و مولای خود را «شهید» می‌داند، بدان معنی است که او را بر حق و دشمن او را مظهر باطل می‌داند، یعنی که افسانه عصمت تام صحابه از بُن، پنداری غلط و بی‌ارزش است.

با تدبّر در کلام امام علیه السلام، به پرده‌هایی دیگر می‌توان رسید، که به این نکته اکتفا می‌شود.

۶. عَذْبُ اللَّهِ قَاتِلُكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَ جَدْدٌ عَلَيْهِ الْعَذَابُ - طلب کیفر از خداوند برای گُشندگانِ حقیقت، مانند طلب رحمت از حق تعالی برای پیروان حقیقت است. این دو درخواست، دو روی سکه است، که هر یک بدون دیگری ناتمام می‌ماند. پیشتر در این مورد سخن گفته‌ایم و نیازی به تکرار نیست.

۷. **جنتك عارفاً بحقك...** - این جمله، یادآوری من - زائر - است در برابر امامی که محبت و ولایتش را مانند تاجی از نور بر سر نهاده‌ام. لازمه معرفت در حق ولی الله، طلب بصیرت در شأن اوست، نتیجه آن دشمنی با دشمنان نور، و دعایی برای این که این معرفت تا آخرین لحظه حیات، همراه و همدم ما باشد، چرا که این تنها سرمایه ما برای زندگانی ابدی ماست...

۸. **یا ولی الله ان لی ذنوباً کثیرة...** اینک، عزیز زائر! به گناه خود اقرار کن. می‌دانم که می‌دانی که در نظام اندیشه رفتار اسلامی بر عکس نظام کلیسایی، نباید نزد مخلوق، گناه خود را بیان کرد. بلکه این اقرار، فقط باید در پیشگاه خدایی صورت گیرد که «عالم الغیب و الشهادة» است، و در برابر پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام که تفسیر این آیه شریفه‌اند: «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه / ۱۰۵).

اکنون به پای دل یا پای تن به نزد صاحب عصمت و گواه بر اعمال آمده‌ای، به نزد کسی که - به تعلیم امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره - در حق او می‌خوانی: «و شهداء دار الفناء و شفعاء دار البقاء.» کسی که در دنیا، شاهد بر عمل من است و در آخرت، شافع من.

آیا شفاعت درست است؟ امام هادی علیه السلام زیارت جد بزرگوارش را با پاسخی قرآنی به این پرسش پایان می‌دهد: «و قد قال الله تعالى: و لا یشفعون الا لمن ارتضى.» (انبیاء / ۲۸) آن بزرگ که در پیشگاه الهی صاحب مقام شفاعت است، باید من هم به نزد او بشتابم و از او آمرزش گناه بخواهم. البته در زمان این درخواست، باید ابتدا گناهان خود را در نظر بیاورم، یعنی این که خود را بحق گنهکار بدانم. و کیست که در برابر آن همه نعمت بی شمار الهی گنهکار نباشد؟

دو کلمه علم بی عمل، وزر و وبال به گردن صاحب آن است. نعمتی که شکر آن ادا

نشود - به تعبیر امام جواد علیه السلام - مانند گناهی است که آمرزش ندارد.

به هر حال، امامان معصوم علیهم السلام به ما آموخته‌اند که هیچگاه خود را از حالت « کوتاهی» در پیشگاه الهی بیرون ندانیم، به عظمت و جلالت آن بارگاه نور بیندیشیم و تداوم نعمت آفریدگار مهربان بر خود را در نظر آوریم. آنگاه حالت «تقصیر» (= کوتاهی) را در خود بیابیم. البته باید همواره این احساس در ما بیدار باشد، در حالی که شیطان همیشه می‌کوشد ما را نسبت به این احساس، به حالت غفلت ببرد. لذا امام کاظم علیه السلام به راوی آموخت که این دعا را زیاد بخواند:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِنَ الْمَعَارِينِ وَلَا تُخْرِجَنِي مِنَ التَّقْصِيرِ (اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۶) خدایا! ایمان مرا عاریتی (=موقت) قرار مده، و مرا از حالت تقصیر (= کوتاهی در عمل صالح) بیرون مبر.

تداوم این احساس، سبب می‌شود که انسان بیدار و هوشیار، پس از انجام عمل

صالح، همیشه با خود بگوید:

غم، از آن نیست که در آتش غم سوخته‌ام / غم من، جمله از آن است که کم سوخته‌ام.
با چنین حالتی، حتی اگر گناه کبیره هم نداشته باشد، همان حالت تقصیر را گناهی
بزرگ می‌داند، و از آن حجت و ولی خدا می‌خواهد که دستش را بگیرد:

ای همایون همایِ سدره نشین / دست من گیر و بر کشم ز زمین.

۹. این هفت نکته، هفت بند معرفت است که از این گوهر معدن وحی برگرفتیم.
زائر گرامی نیک می‌داند که کرانهٔ این دریا، ناپیداست، ولی ظرف وجودی و معرفتی
ما بسیار کوچک است و بیش از این بر نمی‌تابد. بدین روی، شرمنده از قصور معرفت،
سر به زیر افکنده از نامهٔ عمل، و خجلت زده از قلب محجوب، به آستان مولایمان
امام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌گوییم:

پایان سخن، پایان من است که تو را پایانی نیست...

人々

معرفی دعای صنمی قریش

از جمله دعاهایی که شیخ بزرگوار کفعمی، در کتاب «مصباح» و هم در کتاب «بلد الامین» نقل کرده، دعای معروف به لعن «صنمی قریش» است که دعایی بسیار بلندمرتبه و عظیم الشان از مولای متقیان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است و راوی دعا، ابن عباس می باشد.

فقیه معروف امامی، عالم بزرگوار کفعمی رحمته الله این دعا را در کتاب «المصباح» خود در اعمال ماه شعبان ذکر کرده و فرموده است:

«این دعا از پیچیده ترین اسرار آل محمد صلوات الله علیهم و از پراهمیت ترین ذکرها و زیباترین اوراد است، زیرا مشتمل بر معرفی دو منافقی است که در بازی نفاق و زدوبندهای سیاسی، برای بدست گرفتن قدرت، در روزگاران مثل و مانند ندارند و تا روز موعود،

همهٔ جهانیان را از حکومت صالح بَعْدَ صالح محروم ساخته‌اند...».

این دعا همچنین خلاصه‌ای از مصیبت‌های وارد شده توسط آن دو، بر اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در طول تاریخ می‌باشد. ابن عباس پس از نقل دعا می‌گوید:

این دعا را امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه در قنوت نمازهای خود می‌خواند و می‌فرمود:

«هر کس این دعا را در نمازهای خود بخصوص در قنوت نماز شب بخواند ثوابش برابر ثواب کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوهٔ بدر، احد و حنین هزار هزار (یک میلیون) تیر بر دشمنان آن حضرت رها کرده باشد». امیر مؤمنان خود پیوسته بر این دعا مراقبت می‌فرمود و روزها، شب‌ها، نیمه شب‌ها و بهنگام سحرها،

دعا و مناجات همیشگی‌اش بود و می‌فرمود: اگر کسی چنین کند و این دعا را بخواند و از صمیم قلب و با خلوص تبت به درگاه خدا رو آورد، دعای او به بال مرغ اثر بسته می‌شود و حاجتش برآورده می‌گردد.»

این دعا معروف به دعای لعن «صَنَمَى قُرَيْشٍ» یعنی «دو بُتِ قَریش» است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْنِ صَنَمِي قُرَيْشٍ وَجَبْتِيهَا وَطَاغُوتَيْهَا وَ
إِفْكَيْهَا وَابْتِنَيْهِمَا، الَّذِينَ خَالَفُوا أَمْرَكَ وَانْكَرُوا وَحَيْكَ وَجَحَدُوا إِنْعَامَكَ وَعَصَا
رَسُولَكَ وَقَلَّبُوا دِينَكَ وَحَرَّفُوا كِتَابَكَ وَأَحْبَبُوا أَعْدَاءَكَ وَجَحَدُوا آيَاتَكَ وَعَطَّلُوا
أَحْكَامَكَ وَأَبْطَلُوا فَرَائِضَكَ وَالْحَدَا فِي آيَاتِكَ وَعَادُوا أَوْلِيَاءَكَ وَالْيَا
أَعْدَاءَكَ وَخَرَّبُوا بِلَادَكَ وَأَفْسَدُوا عِبَادَكَ.

اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا وَاتَّبَعَهُمَا وَأَوْلِيَاءَهُمَا وَأَشْيَاعَهُمَا وَمُحِبِّيهِمَا، فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْنَ النَّبُوَّةِ
وَرَدَمَا بَابَهُ وَنَقَضَا سَقْفَهُ وَالْحَقَّ سَمَاءَهُ بِأَرْضِيهِ وَعَالِيَهُ بِسَافِلِيهِ وَظَاهِرَهُ بِبَاطِنِيهِ
وَاسْتَأْصَلَا أَهْلَهُ وَأَبَادُوا أَنْصَارَهُ وَقَتَلُوا أَطْفَالَهُ وَأَخْلَبُوا مِنْبَرَهُ مِنْ وَصِيَّتِهِ وَوَارِثِ
عِلْمِهِ وَجَحَدُوا إِمَامَتَهُ وَأَشْرَكَوا بِرَبِّهِمَا فَعَظَّمُوا ذَنْبَهُمَا وَخَلَدُوا فِي سَقَرٍ وَمَا أَدْرَاكَ

ما سَقَرُ لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ.

اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِعَدَدِ كُلِّ مُنْكَرٍ أَتَوْهُ وَ حَقِّ أَحْقَوُهُ وَ مِنْبَرٍ عَلَوْهُ وَ مُؤْمِنٍ أَرْجَوْهُ وَ
مُنَافِقٍ وَلَّوَهُ وَ وَلِيٍّ آذَوْهُ وَ صَادِقٍ طَرَدَوْهُ وَ كَافِرٍ نَصَرُوهُ وَ إِمَامٍ قَهَرُوهُ وَ فَرَضِ
غَيْرُوهُ وَ أَثَرٍ أَنْكَرُوهُ وَ شَرِّ آثَرُوهُ وَ دَمٍ أَرَاقُوهُ وَ خَبَرٍ بَدَّلُوهُ وَ كُفْرٍ نَصَبُوهُ وَ إِرْثِ
غَضَبُوهُ وَ فَيْءٍ اقْتَطَعُوهُ وَ سُحْتٍ أَكَلُوهُ وَ خُمْسٍ اسْتَحْلَوْهُ وَ بَاطِلٍ أَسَّسُوهُ وَ جَوْرِ
بَسَطُوهُ وَ نِفَاقٍ أَسْرُوهُ وَ عَذْرِ أَضْمَرُوهُ وَ ظَلَمٍ نَشَرُوهُ وَ وَعْدٍ أَخْلَفُوهُ وَ أَمَانٍ خَانُوهُ
وَ عَهْدٍ نَقَضُوهُ وَ حَلَالٍ حَرَّمُوهُ وَ حَرَامٍ أَحَلُّوهُ وَ بَطْنٍ فَتَقُوهُ وَ جَنِينٍ أَسْقَطُوهُ وَ ضَلْعٍ
دَقُّوهُ وَ صَكِّ مَزَّقُوهُ وَ شَمَلٍ بَدَّدُوهُ وَ عَزِيْزٍ أَدْلُوهُ وَ ذَلِيْلٍ أَعَزُّوهُ وَ حَقِّ مَنَعُوهُ وَ
كِذْبٍ دَلَّسُوهُ وَ حُكْمٍ قَلَّبُوهُ. اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهَا وَ فَرِيضَةٍ تَرَكَوهَا وَ سُنَّةٍ

غَيْرُوهَا وَرُسُومٍ مَنَعُوهَا وَأَحْكَامٍ عَطَّلُوهَا وَبَيْعَةٍ نَكَثُوهَا وَدَعْوَى أَبْطَلُوهَا وَبَيْتَةٍ
أَنْكَرُوهَا وَحِيلَةٍ أَحْدَثُوهَا وَخِيَانَةٍ أَوْزَدُوهَا وَعَقَبَةٍ ازْتَقَوْهَا وَدِبَابٍ دَخَرَجُوهَا وَ
أَزْيَافٍ لَزِمُوهَا وَشَهَادَاتٍ كَتَمُوهَا وَوَصِيَّةٍ ضَيَّعُوهَا. اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا فِي مَكَنُونِ
السِّرِّ وَظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ، لَعْنَا كَثِيرًا أَبَدًا دَائِمًا دَائِبًا سَرْمَدًا لَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ وَلَا نَفَادَ
لِعَدَدِهِ، لَعْنَا يَغْدُو أَوْلَاهُ وَلَا يَرُوحُ آخِرُهُ لَهُمْ وَلِأَعْوَانِهِمْ وَانصَارِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَ
مُؤَالِيهِمْ وَالمُسْلِمِينَ لَهُمْ وَالمَاتِلِينَ إِلَيْهِمْ وَالنَّاهِضِينَ بِأَجْسِنِحَتِهِمْ وَالمُقْتَدِرِينَ
بِكَلَامِهِمْ وَالمُصَدِّقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ. سپس چهار مرتبه بگو:

اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا يَسْتَعِثُّ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

زائر گرامی! شهد شیرین زیارتی با معرفت در آستان مولایت گوارایت باد!

جهت شرکت در مسابقه و دریافت جوایز به سایت Ketabkhani.com مراجعه فرمایید.

کدام یک از پاسخ های زیر درست تر است؟

- ۱- زائر امیرالمومنین علیه السلام در عبارت " اَللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي...مَوْلَعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ " چه چیزی را از خداوند طلب می کند؟
- الف) نسبت به یاد خداوند ولع داشته باشد.
- ب) از هر فرصتی برای یاد و ذکر خدا استفاده کند.
- ج) در مسیر یاد و ذکر خدا بکوشد و موانع را از سر راه بردارد.
- د) همه موارد

۲- عوامل اصلی شکل دهنده سعادت انسان کدام یک هستند؟

- الف) شکر، صبر، ذکر
ب) شکر، تلاش، اراده
ج) توفیق، ایثار، ذکر
د) صبر، نماز، همت

۳- در این فراز از زیارت امین الله، "اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي... مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ" چه شاخص مهم تربیتی و اخلاقی در اختیار ما قرار داده شده است؟

الف) از خداوند بخواهیم که سنت‌های الهی را به ما بشناساند.
ب) این که بدانیم اولیای خدا همیشه بر اساس سنن الهی عمل می‌کرده‌اند.
ج) اینکه هر عملی را برطبق سنت اولیای الهی و بر خلاف شیوه دشمنان خدا انجام دهیم.
د) اینکه سعی کنیم خود را در مسیر سنت‌های الهی قرار دهیم.

۴- نیمه دوم فرازهای زیارت امین الله مشتمل بر چه مواردی است؟

الف) وعده‌ی استجابت دعا به بندگان و قبولی توبه توبه‌کنندگان

ب) بر آورده کردن نیازگدایان آستان الهی

ج) ریزش باران رحمت و مغفرت و الطاف خداوندی بر سر بندگان

د) همه موارد

۵- لازمه عرض ادب و ارادت به آستان مقدس پدر معنوی مان، امام علی بن ابی طالب علیه السلام

چیست؟

الف) حفظ حرمت حریم آن بزرگوار

ج) حضور جسمانی در محل مرقد

شریف آن حضرت

د) موارد الف و ب

ب) معرفت نسبت به مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۶- بر طبق متن زیارت چهارم امام علی علیه السلام "میزان الاعمال" کیست؟
الف) عدل الهی که بر همگان حاکم است
ب) امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام
ج) ترازوی اعمال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
د) قدرت الهی است که خود بر اعمال بشر سنگ محک می‌زند.

۷- کدام یک از عبارات زیر به تعبیر "سیف ذی الجلال" در مورد وجود مقدس امیر المومنین علیه السلام نزدیک‌تر است؟

الف) يد الله
ب) صراط الواضح
ج) خليل النبوة
د) يعسوب الايمان

۸- در انتهای زیارت چهارم حضرت امیر علیه السلام، چگونه از خداوند می‌خواهیم که نعمت‌های نیکوی خود را به نفع ما و نه به زیان‌مان قرار دهد؟
الف) با توسل به وجود مقدس حضرت علی علیه السلام و شفیع قرار دادن او نزد خداوند
ب) با درخواست کردن عقلی کامل از خداوند که به ما راه درست و نادرست را نشان دهد.
ج) با درخواست استجابت همه دعاهایی که در محضر آن بزرگوار کرده‌ایم.
د) با درخواست از خداوند برای حضور مجدد در مزار شریف آن بزرگوار

۹- فرازهای ابتدائی "مناجات امیر المؤمنین علیه السلام" اشاره به چه موضوعی دارد؟
الف) توصیف روز قیامت
ج) توصیف ویژگی‌های امامان معصوم علیهم السلام
ب) توصیف صفات ثبوتی و سلبی خداوند
د) توصیف این دنیا و خصوصیات آن

۱۰- مناجات امیرالمومنین علیه السلام شامل چه نکاتی است؟

الف) انسان، عجز خود را در مقابل قدرت و کوچکی خود را در برابر عظمت خداوند به یاد می‌آورد.

ب) به رازق بودن خداوند و روزی خور بودن انسان تذکر می‌دهد.

ج) به آمرزنده بودن خداوند و گناه کار بودن انسان توجه می‌دهد.

د) همه موارد

۱۱- در سلام‌های اولیه زیارت جامعه صغیره، امامان معصوم علیهم السلام را به چه عناوینی خطاب

نمی‌کنیم؟

الف) اَوْلِيَاءِ اللّٰهِ وَ اَصْفِيَاءِہٖ، اَمَنَاءِ اللّٰهِ وَ اَحِبَّاءِہٖ ، اَنْصَارِ اللّٰهِ وَ خُلَفَائِہٖ

- ب) الْمُسْتَيِّرِينَ فِي مَرَضَةِ اللَّهِ، الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ
- ج) مَحَالَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، مَسَاكِينَ ذِكْرِ اللَّهِ، مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ
- د) تالي كتاب الله و ترجمانه، باب الله و ديان دينه، ميثاق الله الذي اخذه و وكده

۱۲- در حرکت معنوی رو به کمال انسان که از نشانه‌های زیارت مقبول امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد، هدف چیست؟

الف) تقيّد به احکام الهی

ب) پیوستن به اولیای الهی و دوری و بیزاری جستن از دشمنان آنان

ج) رعایت نمودن حلال و حرام الهی

د) معرفت داشتن نسبت به اولیای الهی و عشق ورزیدن به آنان

- ۱۳- در ذکر صلوات بر حضرت علی علیه السلام معنای به کار رفته "ولی پیامبر" چیست؟
- الف) کسی که پیامبر گنجینه علم خود را در او به ودیعه نهاده است.
- ب) کسی که بارهای سنگین مسؤلیت پیامبر را بر عهده دارد و به کمک او می‌شتابد.
- ج) کسی که با پیامبر پیمان بسته و هرگز از او جدا نمی‌شود.
- د) کسی که راز دار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.
- ۱۴- از متن فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله: "أنا مدينة العلم وعلى بابها، فمن أراد المدينة والحكمة فليأت الباب"

چه مفهومی قابل استنباط است؟

- الف) توکل
- ب) توسل
- ج) دانش اهل بیت علیهم السلام
- د) اهمیت علم آموزی

۱۵- اهمّ شباہت نسبت حضرات علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله با رابطہی ہارون و موسی چیست؟
الف) تداوم رسالت جز از طریق وصایت و امامت حضرت علی علیه السلام امکان پذیر نبوده است.
ب) حضرت علی علیه السلام بہترین وزیر و پشتیبان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.
ج) حضرت امیر علیہ السلام نزدیکترین کس بہ پیامبر صلی الله علیه و آله و همانند برادر آن حضرت بوده است.
د) حضرت علی علیہ السلام کاملاً پیرو و تابع وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

۱۶- هدف نہایی زیارت معصوم علیہ السلام چیست؟

الف) معرفت بیشتر نسبت بہ آن بزرگواران
ب) افزایش محبت و علاقہ قلبی نسبت بہ اہل بیت علیہم السلام
ج) پاک شدن انسان از گناہان گذشتہ (د) پیش رفتن در مسیر عبودیت

۱۷- از عبارت " انت اول مظلوم" نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام چه برداشتی صحیحتر است؟

الف) تو آن مظلومی هستی که بیشترین ظلم بر تو روا داشته شد.

ب) تو اولین کسی هستی که ظلمی بزرگ در حقّ او روا گشت.

ج) اولین ظلم عالم نسبت به شما انجام شده است.

د) تو بزرگترین مقامی هستی که به او ظلم شده است.

۱۸- احساس " تقصیر" در فرد مؤمن به چه معناست؟

الف) کوچک دانستن خود در برابر عظمت مقام الهی

ب) احساس کوتاهی کردن در انجام وظایف خود نسبت به خداوند

ج) کوچک دانستن گناهان صغیره

د) کوچک شمردن انجام واجبات و پرهیز از محرّمات